

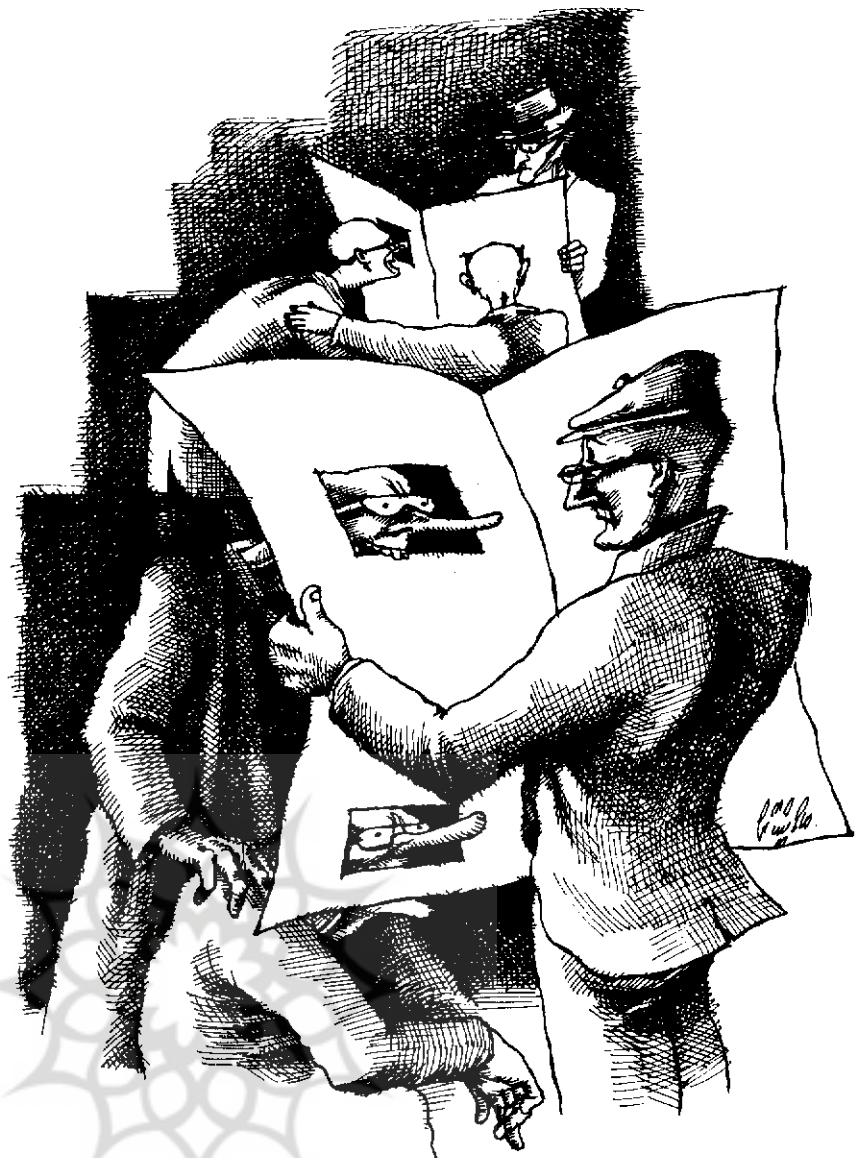
توازن حساس و ظریف بین آنچه به عنوان حق مردم از آگاهی از مسائل شهرت یافته، در مقابل حق مصونیت اسرار خصوصی افراد از لحاظ تاریخی، حالتی تقریباً ناپایدار دارد. با وجود این، رویدادهای اخیر سبب شده است تا برخی از افراد جامعه و دست‌اندرکاران مطبوعات چنین تصور کنند که این تعادل کاملاً بر هم خورده است.

این مقاله، موضوع حق مصونیت زندگی خصوصی افراد و حق مردم برای آگاهی از مسائل راه از سه دیدگاه متفاوت تحت بررسی قرار می‌دهد:

۱ - سابقه تاریخی مصونیت زندگی خصوصی افراد؛ چنین به نظر می‌رسد که فقدان سابقه تاریخی و فلسفی مشخص در این زمینه، از جمله علل سردرگمی کنونی درباره حق مصونیت زندگی خصوصی افراد محسوب می‌شود.

۲ - علل پدیدآورنده مناقشه و رویارویی بین حق مصونیت زندگی خصوصی افراد و حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل؛ در این مقاله ریشه‌های این رویارویی و مشکلات ناشی از آن را بررسی خواهیم کرد.

۳ - مرزهای اخلاقی جاری و مسائل مرتبط با حق مصونیت زندگی خصوصی افراد و بحث‌هایی که از این موضوع سرچشمه می‌گیرد.



حرمت «حریم خصوصی» در برابر حق مردم به آگاهی از رویدادها

مشهورترین عبارت در زمینه مصونیت زندگی خصوصی افراد عبارت «حق مصونیت خلوت فردی»^۱ است. که اغلب به «لوئیس براندیس»^۲ قاضی پیشین دادگاه عالی آمریکا نسبت داده می‌شود. این جمله در اصل از قاضی دیگری به نام «کولی»^۳ است که «لوئیس براندیس» آن را اقتباس کرد و بعدها توسط قاضی «ویلیام او. داگلاس»^۴ مورد استفاده قرار گرفت. هم او بود که حق رها شدن به حال خود را سرآغاز انواع آزادی قلمداد کرد.

با آن‌که مقصود این جمله کاملاً روشن است، ولی منشاء آن از دو جنبه حائز اهمیت می‌باشد:

در این شهر، نشریات به اصطلاح معتبری وجود دارند که به چاپ مطالبی غیر واقعی مشغولند، مطالبی که غیر واقعی هستند و می‌توان غیر واقعی بودن آنها را ثابت کرد، ولی آنها در توجیه کار خود می‌گویند که عین شایعات واقعی را منتشر می‌کنند. «جرج ویل»

کارل هوسمن

ترجمه: داوود حیدری

اول؛ مقاله مشهوری که در آن برای اولین بار حق مصونیت خلوت فردی مطرح شد، از کنجکاوی ادیبانه سرچشمه نگرفت. این مقاله که در سال ۱۹۸۰ توسط «ساموئل دی. وارن» و «لویس براندیس» تحت عنوان «حق مصونیت حریم خصوصی» چاپ و منتشر شد در واقع هسمان گونه که حدس زده می‌شود علیه خبرنگارانی که در مورد زندگی خصوصی افراد کنجکاوی نشان می‌دادند، تهیه شده بود. آقای «وارن» مؤلف مشترک این مقاله از انتشار گزارش مربوط به ضیافتی که در منزل وی برپا شده بود به شدت خشمگین بود.

آقای «وارن» و همکار حقوقی پیشین وی، آقای «براندیس» بر این عقیده بودند که مطبوعات در تمامی زمینه‌ها امنیت حریم اعمال و حیثیت افراد را نقض کرده‌اند. بدگویی و شایعه‌پراکنی تنها به افراد بیکار و بدخواه محدود نمی‌شود، بلکه به یک تجارت تبدیل شده است و با بی‌شرمی تمام از سوی صنعت مطبوعات مورد استفاده قرار می‌گیرد. آنچه این دو مؤلف گفته‌اند به هیچ‌وجه کهنه نشده و امروزه نیز وضع بر همین منوال است، این طور نیست؟

این مقاله مهم از یک جنبه دیگر نیز جالب توجه می‌باشد؛ از قرار در تاریخ بشر، این اولین باری بود که موضوع امنیت حریم خصوصی افراد به عنوان یک مسأله حقوقی به طور دقیق

کشور - مستقیماً موضوع حریم خصوصی افراد را مطرح نساخته است. گرچه ماده یک این قانون موضوع حریم خصوصی افکار و اندیشه‌های فردی، ماده چهار به گونه‌ای گذرا امنیت درونی فرد را تضمین و ماده پنج تا حدودی ما را به عدم افشای برخی از مسائل محرمانه تشویق می‌کند، اما در مجموع، حریم خصوصی افراد در این قانون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. حال که موضوع حریم خصوصی افراد فاقد سابقه طولانی حقوقی است ببینیم سابقه فلسفی آن به کجا می‌رسد. باید گفت از هر نظر که بررسی کنیم متوجه می‌شویم که چنین سابقه‌ای وجود خارجی ندارد. پروفیسور «لیسانوین»^۷ استاد کرسی اخلاق عملی^۸ در دانشگاه فیرفیلد^۹ می‌گوید: «مقوله حریم خصوصی، هیچ سابقه‌ای در رشته فلسفه ندارد... برای پی‌بردن به بنیان‌های فلسفی این مقوله، باید به شرافت بشری و منابع و مأخذ مربوط به مالکیت شخصی مراجعه کرد و گرچه عجیب به نظر می‌رسد اما مالکیت افراد بر شرافت و حیثیت خود، بهترین معرف حریم خصوصی محسوب می‌شود.»

«جان لاک» در بحث پیرامون این موضوع می‌گوید: «هر انسانی در درون خود یک قلمرو^{۱۰} شخصی دارد» و تأکید می‌کند: «هیچ‌کس غیر از خود شخص هیچ حقی برای ورود به این قلمرو را ندارد.»

■ **توازن حساس و ظریف بین آنچه به عنوان حق مردم از آگاهی از مسائل شهرت یافته، در مقابل حق مصونیت اسرار خصوصی افراد از لحاظ تاریخی، حالتی تقریباً ناپایدار دارد.**

■ **مشهورترین عبارت در زمینه مصونیت زندگی خصوصی افراد، عبارت «حق مصونیت خلوت فردی» است.**

مطرح شده است. صاحب‌نظران مسائل حقوقی (پراسور^۵ ۱۹۶۰) و فلاسفه (شومن^۶ ۱۹۸۴) معتقدند که مقاله مشترک «وارن - براندیس» اولین بحث جدی و صریح حقوقی است که موضوع حریم خصوصی افراد را در چارچوب قانون مطرح ساخته است. مقاله «وارن - براندیس» از جمله موارد نادری است که در زمینه حریم خصوصی افراد به رشته تحریر در آمده است.

پیشینه حرمت حریم خصوصی افراد
ذکر این نکته ضروری است که اصلی‌ترین سند حقوقی آمریکا - یعنی قانون اساسی این

دقیق شوید. با آن‌که پرندگان و جانوران توانسته‌اند موضوع حریم خصوصی را به خوبی در میان خود حل کنند، ما تنها در آغاز راه این مشکل اساسی قرار داریم. من به عنوان یک فرد، تا چه اندازه بر حریم خصوصی خود کنترل دارم و تا چه اندازه می‌توانم بر میزان آگاهی دیگران از من و آنچه درباره من می‌گویند کنترل اعمال کنم؟ برای آن عده از ما که به انتشار اطلاعات اشتغال داریم موضوع کاملاً برعکس است: در جمع‌آوری اطلاعات خصوصی درباره افراد تا چه حد می‌توانیم پیش رویم و این اطلاعات را تا چه حد و مرزی می‌توانیم منتشر کنیم؟

پاسخ به این پرسش، با توجه به آن‌چه در مورد تصمیم‌گیری در خلاء ناشی از فقدان سابقه تاریخی موضوع حریم خصوصی گفته شد، کار چندان ساده‌ای به شمار نمی‌رود. اگر در مورد تغییر سریع معیارها و ضوابط دچار تردید هستید، کافی است که به تغییر مهمی که در خلال ۵۰ سال گذشته روی داده است نگاه کنید: عکس‌های منتشره از فرانکلین روزولت به ندرت وی را بر روی صندلی چرخدار نشان می‌دهد. این ضابطه صرفاً از سوی مطبوعات ابداع شد. روزولت شخصاً به ناتوانی جسمی خود اهمیت نمی‌داد و آن را مخفی نمی‌ساخت. وی به عکاسان اجازه می‌داد تا آزادانه از وی در لباس شنا که پاهای لرزانش به خوبی مشخص بودند، عکس تهیه کنند. اما پایبندی مطبوعات به این اصل که روزولت نباید بر روی صندلی چرخدار نشان داده شود به حدی قوی بود که یک بار هنگامی که یکی از عکاسان تلاش کرد تا چنین عکسی از روزولت بگیرد عکاسان دیگر دوربینش را گرفته و درهم شکستند.

قدرت رسانه‌های نوین برای درهم‌نوردیدن حریم خصوصی افراد

بی‌تردید زمانه تغییر کرده است. تنها چهل سال بعد از زمان روزولت، امروزه شاهد فیلم‌های کارتونی از توالی رفتن رونالد ریگان از شبکه‌های تلویزیونی هستیم.

چنین به نظر می‌رسد که برداشت‌های اساسی از حریم زندگی خصوصی افراد تغییر یافته است. این حقیقت دارد که «روزنامه‌نگاری زرد»^{۱۱} دوران وارن - براندیس شاهد برخی گزارش‌های جنجال‌برانگیز بود اما به دلایل

گونگونگی که تشریح خواهیم کرد رسانه‌های نوین، قدرت بی‌سابقه‌ای برای درهم نوردیدن حریم خصوصی افراد کسب کرده‌اند. ذکر این نکته نیز ضروری است که از اوایل قرن حاضر، کسانی چون آقای «وارن» حتی با دیدن نام خود در مطبوعات احساس می‌کردند که حریم خصوصی آنها نادیده گرفته شده است.

امروزه به نقطه‌ای رسیده‌ایم که در یک رویداد کاملاً غیرعادی، سردبیر یک روزنامه از گزارشگر خود که خبر خفه کردن یک کودک توسط والدینش را هنگام آذین‌بندی سال نو مسیحی تهیه کرده است، می‌خواهد تا به والدین این کودک مراجعه کرده و از آنها در مورد رنگ تزئینات پرس‌وجو کند.

علاوه بر خلاء فلسفی در قبال موضوع مورد بحث، کوشش برای پی بردن به سابقه این موضوع در زمینه‌های دیگر از جمله مذهب نیز راه به جایی نمی‌برد. میراث مذهبی / فلسفی ما در این زمینه کمک چندانی نمی‌کند.

میراث سیاسی ما نیز در این زمینه چندان روشن نیست. آمریکا کشوری دموکراتیک است و ما بدون آن‌که معنی روشنی از اصل حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل ارائه دهیم برای این اصل ارزش و اعتبار خاصی قائلیم. این حق بعد از جنگ دوم جهانی وارد فرهنگ مردم شد و توسط «کنت کوپر»^{۱۲} مدیر عامل پیشین خبرگزاری آسوشیتدپرس عمومیت یافت. «کوپر» آن گونه که «کنراد فینک»^{۱۳} از وی نقل قول کرده است عقیده داشت اصلاحیه اول قانون اساسی به مطبوعات اجازه می‌دهد که آزادانه نسبت به انتشار اخبار اقدام کنند و حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل، مطبوعات را موظف می‌سازد تا اخبار را منتشر نمایند. بدین ترتیب ایده نیابت مطبوعات از جانب مردم شکل گرفت و مردم از مطبوعات می‌خواهند تا به نیابت از جانب آنها به اخبار دسترسی یافته و آزادانه نسبت به انتشار آنها مبادرت کنند.

بحث‌های مربوط به حق دانستن در مواردی که مسائل همگانی و دلارهای مالیاتی مطرح است از اهمیت خاصی برخوردارند، اما زمانی که مسائل همگانی در میان نیست (با توجه به بافت موضوع مورد بحث شاید انتخاب این واژه‌ها چندان مناسب نباشد) موضوع لاینحل «حق آگاهی از مسائل» اهمیت خود را از دست می‌دهد. «سیسلا بک»^{۱۴} استاد رشته اخلاق در دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد^{۱۵} در کتاب خود تحت عنوان اسرار^{۱۶}

می‌گوید حق دانستن بسیار مبهم است. موضوع حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل به خودی خود از دیدگاه معرفت‌شناسی و اخلاقی، نوعی خیال‌پردازی است و حق مردم به دانستن حقیقت از آن هم خیال‌پردازه‌تر است. در بحث از حق مردم به دانستن حقایق، شاید نتران واژه گویاتری از لفاظی بی‌معنی و استدلال بی‌پایه برای آنچه «جرمی بنتهام»^{۱۷} از آن به عنوان حق طبیعی و انکارناپذیر یاد کرده است پیدا کرد. در حالی که حتی آگاهی نسبی از بیشتر مسائل بشری غیرممکن است و عصری که غرض‌ورزی، دلیل‌تراشی^{۱۸} و انکار، دامنه آگاهی انسان را محدود می‌سازد، چگونه می‌توان ادعای حق آگاهی یافتن مردم از حقایق را عنوان کرد؟

منطق و استدلال ارائه شده برای عقلانی جلوه دادن حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل

■ پروفیسور «لیسانوینتن»

استاد کرسی اخلاق علمی:

مقوله حریم خصوصی،

هیچ سابقه‌ای در رشته

فلسفه ندارد. برای پی بردن

به بنیان‌های فلسفی این

مقوله، باید به شرافت

بشری و منابع مربوط به

مالکیت شخصی مراجعه

کرد.

و توجیه نقض حریم خصوصی افراد و افشاجاری از سوی گزارشگران آن چنان سست و بی‌پایه است که هر چند هنوز عده‌ای آن را زیر لب نجوا می‌کنند، ولی بیشتر مردم از این حق با تمسخر یاد می‌کنند.

علاوه بر ابهامات و بی‌اطمینانی‌های اخلاقی و معرفت‌شناختی، موضوع حق مردم برای آگاهی یافتن از نظر حقوقی نیز قابل دفاع نیست. گرچه نظام حقوقی آمریکا به بهانه حق مردم برای آگاهی یافتن، اهمیت و اعتبار خاصی برای اخبار و گزارش‌های افشاگرانه مطبوعات قائل است، اما این حق اساس و پایه چندان محکم و پایرجایی ندارد. برای مثال، ماجرای «که «هیبرت»^{۱۹}، «آنگوریت»^{۲۰} و «بان»^{۲۱} نقل کرده‌اند و براساس آن روزنامه «میسولین»^{۲۲} چاپ میسولا^{۲۳} در ایالت مونتانا - که مدعی بود حق دارد متن مصاحبه‌های مربوط به تصدی پست ریاست دانشگاه

«مونتانا»^{۲۴} را چاپ کند. در دادگاه محکوم شناخته شد، قابل ذکر است. گردانندگان این نشریه معتقد بودند که بخش‌های پایانی این مصاحبه‌ها که با مطبوعات و با مردم صورت گرفته بود قانون گردهمایی علنی را نقض کرده است.

یکی از دادگاه‌های بدوی، با رأی صادره علیه روزنامه «میسولین» به مخالفت برخاست و اعلام کرد حق مصونیت حریم خصوصی کسانی که برای تصدی مقام‌های رسمی نامزد می‌شوند، اهمیت بیشتری نسبت به حق مردم برای آگاهی یافتن از مسائل دارد. این حکم از سوی دادگاه عالی ایالت «مونتانا» تنفیذ شد و دادگاه اعلام کرد، مقداری رازداری در جریان مصاحبه ضروری بوده است چون گفت‌وگوهای صادقانه و خصوصی، جزئی از مدیریت صحیح و چگونگی استخدام افراد محسوب می‌شود.

صاحب‌نظران در مخالفت کامل با افشای اسرار خصوصی افراد، معتقدند حتی اگر موضوع حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل جنبه کاملاً قانونی داشته باشد - که البته این طور نیست - نص صریح قانون ضرورتاً بیانگر توجیه اخلاقی و معنوی آن نمی‌باشد. «کریستینز»^{۲۵}، «روتزول»^{۲۶} و «فاکلر»^{۲۷} در این مورد چنین گفته‌اند:

مباحث حقوقی، مسائل بحث‌انگیز متعددی را در زمینه ارتباط میان فرد و جامعه مطرح می‌سازد... پاسخ‌های ساده و میانبر [از عدم شناسایی قسمتی از زندگی خصوصی افراد که کاملاً جنبه شخصی داشته و جزئی از زندگی اجتماعی محسوب نمی‌شود] سر چشمه می‌گیرد... استاد «گلیب»^{۲۸} به حق مردم به آگاهی یافتن از مسائل، روشی متداول در جهت بی‌اعتبار ساختن رابطه زندگی خصوصی و اجتماعی محسوب می‌شود.

بنا بر این، روزنامه‌نگاران حساسی که شخصاً با این موضوع سر و کار دارند در مقایسه با افراد عادی، پرس و جوهای بیشتری می‌کنند و دامنه خواسته‌های آنان از حد و مرز مشروع فراتر می‌رود. آنها بر این عقیده‌اند که تنها از طریق بررسی همه جانبه مسائل پیچیده خصوصی می‌توان به نتایج اخلاقی صحیح دست یافت.

حق آگاهی یافتن

به هر حال، مقوله حق آگاهی یافتن،

موضوع دور از ذهن و فراموش شده‌ای نیست. بحث‌های متعددی در زمینه پیوند دادن اصلاحیه اول قانون اساسی با حق آگاهی صورت گرفته است و هر یک از این بحث‌ها با درجات متفاوتی از موفقیت همراه بوده‌اند. تعیین میزان ارتباط میان اصلاحیه اول قانون اساسی و حق آگاهی، کار ساده‌ای نیست؛ چون در قانون اساسی صراحتاً به این حق اشاره نشده بلکه تلویحاً چنین استنباطی از قانون می‌شود. از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که آمریکا توسط کسانی پایه‌گذاری شد که بسیاری از آنها برای فرار از گذشته خود به مناطق شرقی آمریکا مهاجرت کرده و سپس برای فرار از آنچه در شرق مرتکب شده بودند به غرب این کشور نقل مکان کردند.

سوءاستفاده

نساخوشایندی بر فعالیت رسانه‌ها بر جای می‌گذارد و خبرنگاران به دلیل عدم اطمینان از پیامد اقدامات خود، از انتشار مطالب خودداری می‌کنند.

در مورد قوانین مربوط به حریم خصوصی و افترا به اندازه کافی بحث شد؛ اما یکی از بارزترین موارد نقض حریم خصوصی که با عبارت «نور کاذب»^{۳۰} از آن یاد می‌شود با افترا ارتباطی بسیار نزدیک پیدا می‌کند. در هر دو مورد، شاکای یا خواهان احساس می‌کند که یک رسانه به انتشار مطالب نادرست، گمراه‌کننده و در بسیاری از موارد افتراآمیز درباره وی مبادرت کرده است و از دادگاه می‌خواهد تا رسانه را به جبران خسارت و اदार نماید.

افترا و تهمت

چنین به نظر می‌رسد در زمینه مسائل مربوط به حریم خصوصی با اختلاف نظر جدی رو به رو باشیم و در این میان تنها خبرنگاران نیستند که از این بازی فاقد قانون و مقررات، به تنگ آمده‌اند. قضات و حقوق‌دانان نیز در این مجادله گرفتار آمده‌اند. آنها از پرده استتار حریم خصوصی و قوانین مربوط به افترا و تهمت گلایه دارند. هر یک از پنجاه ایالت آمریکا برای خود قوانین متفاوتی دارد و امروزه شاهد پدیده تازه‌ای در این کشور هستیم و آن این‌که مجرمان تلاش می‌کنند در ایالتی به جرایم آنها رسیدگی شود که مجازات سبکتری در قبال جرایم آنها وجود دارد.

حریم خصوصی و قوانین مربوط به تهمت و افترا می‌تواند شکل بسیار پیچیده‌ای پیدا کند. «لوئیس جی. فور»^{۳۱} (۱۹۸۸) قاضی پیشین دادگاه فیلادلفیا می‌گوید در رسیدگی به یک پرونده قتل، وی می‌تواند ظرف ۲۰ دقیقه تمامی مسائل مربوط به جنایت، ادله اثبات جرم و حتی جنبه‌های روانی قضیه را برای هیأت منصفه تشریح کند و آنها تمامی نکات گفته شده را درک می‌کنند. اما در پرونده‌های مربوط به تهمت و افترا تشریح مسائل برای هیأت منصفه بیش از یک ساعت طول می‌کشد و مقررات و قوانین نیز پیچیده و گمراه‌کننده هستند.

خانم «لوئیس فور» می‌گوید بدتر از همه، این موضوع است که سردرگمی در مورد این نکته که چه مطالبی را می‌توان منتشر ساخت و چه مطالبی نباید منتشر شود، تأثیر

یکی دیگر از موارد نقض حریم خصوصی، اتهام سوءاستفاده^{۳۱} است که اغلب در رابطه با پیام‌های بازرگانی و تبلیغات و یا استفاده از نام شخص یا مشابهت با وی در این گونه پیام‌ها بدون جلب رضایت مطرح می‌شود اتهامات مربوط به نقض حریم خصوصی افراد اغلب با ورود غیرمجاز به املاک و مستغلات و استراق سمع همراه است. این گونه موارد چندان متداول نبوده و اغلب به صورت کاملاً آشکار صورت نمی‌گیرد (البته بحث‌ها و جدال‌های متعددی در این زمینه که منظور دقیق از اماکن عمومی چیست و چه کسانی حق حضور در این اماکن را دارند مطرح است).

شاید آنچه اصطلاحاً «آبروریزی»^{۳۲} نامیده می‌شود پیچیده‌ترین و دشوارترین موارد اتهامی است که در زمینه مشروعیت حریم خصوصی مطرح است؛ چون این‌گونه اتهامات ارتباط نزدیکی با عوامل ذهنی پیدا می‌کنند. منظور از آبروریزی چیست، چه لطمه‌ای به فرد وارد می‌کند، آیا موضوع افشا شده توجه دیگران را برمی‌انگیزد؟

در این‌جا، مسأله روانی است که موجب سردرگمی در قبال قانون حریم خصوصی می‌شود. خود را به جای یک سردبیر یا ناشر بگذارید. آیا از قوانین مربوط به حریم خصوصی، قوانینی که می‌تواند به ورشکستگی شما منجر شود آگاهید؟ برای مثال، آیا می‌توانید با آسودگی خاطر مصاحبه پسر جوانی را که به راحتی درباره پدر بودن خود بدون آن‌که ازدواج کرده باشد سخن می‌گوید، چاپ کنید؟ اگر پاسخ شما به این پرسش مثبت

■ سردرگمی در مورد این نکته که چه مطالبی را می‌توان منتشر ساخت و چه مطالبی نباید منتشر شود تأثیر ناخوشایندی بر فعالیت رسانه‌ها بر جای می‌گذارد و خبرنگاران به دلیل عدم اطمینان از پیامد اقدامات خود، از انتشار مطالب خودداری می‌کنند.

■ یک استاد روزنامه‌نگاری در آمریکا می‌گوید مطبوعات به یکی از دهشتناکترین دشمنان حریم خصوصی تبدیل شده‌اند. آنها دیگر نمی‌توانند جنبه‌های انسانی خود را حفظ کنند و به ابزاری برای کسب درآمد تبدیل شده‌اند.

باشد احتمالاً سر و کارتان با دادگاه خواهد بود. دیوان عالی آمریکا اخیراً حکم صادره از سوی یکی از محاکم این کشور مبنی بر پرداخت ۲۶۵۰۰ دلار غرامت به یک پدر جوان ازدواج نکرده را به دلیل نقض حریم خصوصی وی توسط روزنامه «گرینویل نیوز» چاپ کارولینای جنوبی که در گزارشی پیرامون بارداری دختران جوان مطلبی را از وی نقل کرده بود تنفیذ کرد. دیوان عالی آمریکا در تأیید حکم صادره اعلام کرد نشریه مزبور محکوم به پرداخت غرامت است چون آگاهانه یا از روی سهل‌انگاری اطلاعاتی را منتشر ساخته است که اهمیت اجتماعی ندارد. به رغم آن‌که این جوان شانزده ساله به اختیار خود در این مصاحبه شرکت و مطالب خود را بازگو کرده بود، دادگاه، روزنامه را محکوم شناخت.

مرز بین اطلاعات همگانی و اطلاعات خصوصی

علاوه بر مطبوعات و مسؤولان قضایی، مقام‌های دولتی نیز از مسائل مربوط به حریم خصوصی نگران هستند. آنها می‌خواهند مرز بین اطلاعات همگانی^{۳۳} و اطلاعات خصوصی، کاملاً مشخص شود. البته این مطلب تازگی ندارد. موضوع استفاده و سوء استفاده از مسأله امنیت ملی و اختیارات اجرایی برای پنهان نگهداشتن مسائل، آن چنان گسترده است که حتی نمی‌توانیم جزء کوچکی از این مشکل را در اینجا عنوان کنیم.

ذکر این نکته ضروری است که این مشکل در تمامی سطوح دولت، از بالاترین سطح گرفته تا کلاتری محل، خودنمایی می‌کند. خبرنگارانی که در زمینه فعالیت نیروهای پلیس گزارش تهیه کرده باشند می‌دانند که نیروهای انتظامی در مواقعی که اهدافشان ایجاب کند از افشای اطلاعات خودداری می‌کنند. البته در مواردی این اقدام قابل توجیه است چون برخی از جنبه‌های جنایت باید پنهان نگهداشته شود. پلیس از آن جهت برخی از حقایق مربوط به یک رویداد جنایی را از مردم پنهان می‌کند تا بتواند افراد دیوانه‌ای را که با خواندن اخبار

ادامه می‌دهند، ولی برخی از اقشار جامعه از ادامه این گونه مباحث به ستوه آمده‌اند. براساس نتایج نظرخواهی مؤسسه «گالوپ»، ۷۳ درصد از مردم آمریکا معتقدند که مطبوعات، حریم خصوصی افراد را نادیده می‌گیرند

به تازگی پرس و جو درباره انگیزه انتقال دهندگان اطلاعات، یعنی کارکنان رسانه‌های خبری، شدت یافته است. بسیاری از دست‌اندرکاران مطبوعات امروزه در تشریح روند رو به رشد واکنش منفی مردم نسبت به کارکنان رسانه‌های خبری به کرات از واژه «پاپولیسیم»^{۳۴} استفاده می‌کنند؛ یعنی این‌که نخبیگان رسانه‌های خبری باید کاملاً مواظب رفتار خود باشند.

مسأله «پاپولیسیم» در مواردی اهمیت خاص پیدا کرده و برخی از دست‌اندرکاران مطبوعات درباره آن به اظهار نظر پرداخته‌اند. «نات هنتاف»^{۳۵} یکی از نویسندگان نشریه «صدای روستا»^{۳۶} که به تدریس «روزنامه‌نگاری تفریحی»^{۳۷} اشتغال داشته است، می‌گوید مطبوعات به یکی از دهشتناکترین دشمنان حریم خصوصی تبدیل می‌شوند. وی معتقد است مطبوعات دیگر نمی‌توانند جنبه‌های انسانی خود را حفظ کنند و به ابزاری برای کسب درآمد تبدیل شده‌اند. وی از این هم فراتر رفته و می‌گوید چنانچه در شهری یکی از روزنامه‌ها، خبرنگاران و سردبیران یک روزنامه دیگر را به نادیده گرفتن حریم خصوصی متهم کند چنین اقدامی می‌تواند مؤثر واقع شود. «هنتاف» در توضیح گفته خود می‌افزاید تینر کردن مسائل پیش پا افتاده و گزارش‌های قسیمی درباره دستگیری‌ها، که این گونه خبرنگاران تهیه کرده‌اند از جمله مواردی است که می‌تواند خبرنگاران را به هنگام مأموریت در قبال مسأله حریم خصوصی به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

رابطه تکنولوژی با مسائل اخلاقی

چرا این اصول متضاد ظرف چند سال گذشته با چنین شدتی مطرح شده‌اند؟ گر چه ممکن است دلایل متعددی در بین باشد اما در این جا تنها چهار عامل مهم را به اختصار تشریح می‌کنیم:

اول؛ تکنولوژی گردآوری خبر روز به روز پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. می‌توان اخبار را تقریباً با سرعت نور از نقطه‌ای به نقطه دیگر

جنایی در روزنامه به ارتکاب آن اعتراف می‌کنند، از مجرمان واقعی تشخیص دهد. پلیس در عین حال برای پی بردن به صحت و سقم اطلاعات ارائه شده از سوی زندانیانی که در مواردی از اعترافات هم‌سلولی‌های خود داستانهایی سرهم می‌کنند یا زندانیانی که به امید تخفیف مدت محکومیت، علیه همبندان خود شهادت می‌دهند - که یکی از نکات مهم مربوط به حوادث جنایی است - به عنوان اطلاعات محرمانه تلقی کرده و از افشای آن خودداری می‌کنند.

به هر حال، مردم آمریکا نسبت به ارتباط دو واژه پلیس و محرمانه با یکدیگر بسیار حساس بوده و به شدت از آن بیزارتند. خبرنگاران تلاش می‌کنند تا افراد پلیس را به بازگو کردن حقایق وادار کنند. پلیس نیز در مقابل تلاش می‌کند تا خبرنگاران احساس کنند که با مطرح کردن هر سؤال، امنیت عمومی را به خطر می‌اندازند.

موضوع تمایل دولت به متمایز ساختن دقیق اطلاعات خصوصی و همگانی، همان گونه که پیش از این نیز یادآور شدیم مطلب تازه‌ای نیست. اما اخیراً تحول تازه‌ای در این زمینه روی داده است. به موازات تغییرات عجیب و غریبی که در قوانین و مقررات در حال شکل‌گیری است، اداره آگاهی فدرال (اف.بی.آی) نیز امروزه برای مصون ماندن حریم خصوصی جانیکاران تلاش می‌کند. در بهار سال ۱۹۸۹ دیوان عالی آمریکا اعلام کرد سازمان‌های خبری حق ندارند به پرونده‌های اف بی آی در زمینه تجاوزهای جنسی دسترسی پیدا کنند. اف.بی.آی. برای کوتاه کردن دست مطبوعات از این نوع پرونده‌ها به دیوان فدرال متوسل شد و اعلام کرد، گر چه این پرونده‌ها بسا استناد به اسناد علنی گزارش‌های مربوط به دستگیری‌ها و رسیدگی‌های قضایی تهیه شده‌اند، اما کامپیوتری کردن این اطلاعات، حریم خصوصی افراد را به خطر خواهد انداخت.

با آن‌که روزنامه‌نگاران، وکلای دعاوی و مقام‌های دولتی، به کشمکش در این زمینه

کشور یا به اقصی نقاط جهان مخابره کرد. دوم؛ که ارتباط نزدیکی با مسأله اول دارد امکاناتی است که تکنولوژی‌های نوین از جمله ماهواره‌ها فراهم آورده‌اند و سازمان‌های خبری محلی با بهره‌گیری از این امکانات رویدادهای ملی و بین‌المللی را منعکس می‌سازند. با تبدیل شدن رسانه‌های محلی به رسانه‌های فراگیر ملی، تعداد این گونه رسانه‌ها به شدت افزایش یافته است. خلاصه این‌که بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین، افزایش تعداد سازمان‌های خبری را به دنبال داشته است.

ارتباطات جهانی و انتقال اطلاعات از طریق ماهواره در عین حال، امکان و توان یک طرف را برای جمع‌آوری اطلاعات زیانبار علیه طرف دیگر افزایش داده است. این مطلب در ماجرای ردیابی علامت ماهواره‌ای که به انتقال مصاحبه‌های ناراضیان چینی توسط یکی از شبکه‌های خبری آمریکا اختصاص داشت به خوبی مشخص شد. این مصاحبه‌ها قرار بود تنها در قاره آمریکا پخش شود لکن دولت چین این امواج ماهواره‌ای را از طریق رهگیری ضبط کرد و ماهواره به ابزاری جهت گردآوری اطلاعات درباره ناراضیان چینی تبدیل شد. به تازگی، همین مسأله در مورد فعالیت رسانه‌های خبری که به پوشش تحولات مربوط به جنگ در خلیج فارس پرداخته بودند مصداق پیدا کرد و ارتباطات بین‌المللی به ابزاری برای دسترسی طرف مقابل به اطلاعات آماده، منجر شد و نگرانی‌هایی را پدید آورد.

سوم؛ که سبب بروز اشکالاتی در زمینه مقررات موجود و فقدان قوانین و مقررات مناسب با شکل در حال تغییر رسانه‌ها می‌شود، افزایش تعداد رسانه‌های خبری است که قادرند در سطح ملی فعالیت کنند. همان گونه که پیش از این گفته شد تعداد رسانه‌های خبری ملی به میزانی است که دیگر همچون گذشته نمی‌توان آنها را در یک باشگاه اختصاصی مرکب از سازمان‌های بزرگ خبری محدود نمود. خبرنگاران شاغل در رسانه‌های محلی «میامی» یا «شارلوت»^{۲۸} همانند همقطاران‌شان در روزنامه نیویورک تایمز گزارش‌های مهم خبری را منتشر می‌کنند.

تکنولوژی، پیامدهای خاص خود را دارد و مسائل اخلاقی خاصی را مطرح می‌سازد. در روزهای تظاهرات هواداران دمکراسی در میدان «صلح آسمانی»^{۲۹} پکن و قتل‌عام تظاهرکنندگان، شهروندان چینی از گفت‌وگو با

رسانه‌های خبری امتناع می‌کردند. چون تصاویر ماهواره‌ای که یکی از شبکه‌های خبری آمریکا از تظاهرات هواداران دمکراسی ارسال کرده بود از سوی مقام‌های چینی برای شناسایی ناراضیان مورد استفاده قرار گرفت.

برخی بر این عقیده‌اند که وضع از این هم وخیم‌تر خواهد شد. برای مثال «کوکی رابرتز»^{۳۰} (۱۹۸۹) از شبکه خبری «ا بی سی» معتقد است که افزایش حضور زنان در جمع روزنامه‌نگاران، تغییر مقررات و موازین را به دنبال داشته است، چون پیش از این روزنامه‌نگاران مرد همراه هم از اتوبوس پیاده می‌شدند و با هم سری به رستوران می‌زدند و تحت چنان شرایطی احتمال پنهان ماندن مسائل محرمانه بیشتر بود. با تخریب دژ مخصوص مردان، از طریق پیوستن زنان به جمع خبرنگاران، موازین و معیارهای حریم خصوصی نیز تغییر یافت.

نکته دیگر این‌که، نباید فراموش کنیم که جامعه آمریکا از لحاظ رسانه‌های خبری اشباع شده است. آن عده از مخاطبانی که به مطالب بی‌ارزش و مبتذل علاقه‌مند می‌باشند امروزه به علت انبوه رسانه‌های خبری محدودیتی در این زمینه احساس نمی‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که تلاش فزاینده رسانه‌ها برای ایجاد هیجان بیشتر بازم مخاطبان را ارضا نمی‌کند. از قاره هر چه مقدار مطالب هیجان‌آور بیشتر می‌شود اشتیاق مردم به این گونه مطالب نیز افزایش می‌یابد. امروزه برای راضی کردن خوانندگان نشریات مبتذل یا بینندگان فیلم‌های تلویزیونی بی‌محتوا یا شنوندگان ایستگاه‌های رادیویی که به شنیدن برنامه‌های پوچ و بی‌معنی اشتغال دارند، باید اتبانی پر از ابتذال داشت.

چنانچه تعدادی از رسانه‌ها تلاش خود را به افشاگری درباره شخصیت‌های سرشناس با

■ انسان‌شناسان و

دانشمندان علوم اجتماعی

می‌گویند که نیاز به حریم

شخصی، امری بسیار

ریشه‌دار و یک نیاز فطری

است که تنها به انسان

محدود نمی‌شود.

مردم عادی متمرکز نمایند، و بخشی از مخاطبان نیز به گونه‌ای فزاینده به مصرف این گونه مسائل جنجالی علاقه‌مند باشند، بالطبع محصول جانبی چنین تحولی چیزی جز زیر پا گذاشتن حریم خصوصی افراد نخواهد بود.

با توجه به انعطاف‌پذیری قوانین و مقررات مربوط به حریم خصوصی و فقدان چنین مقرراتی، بهتر است به پرسش‌هایی در این زمینه بپردازیم.

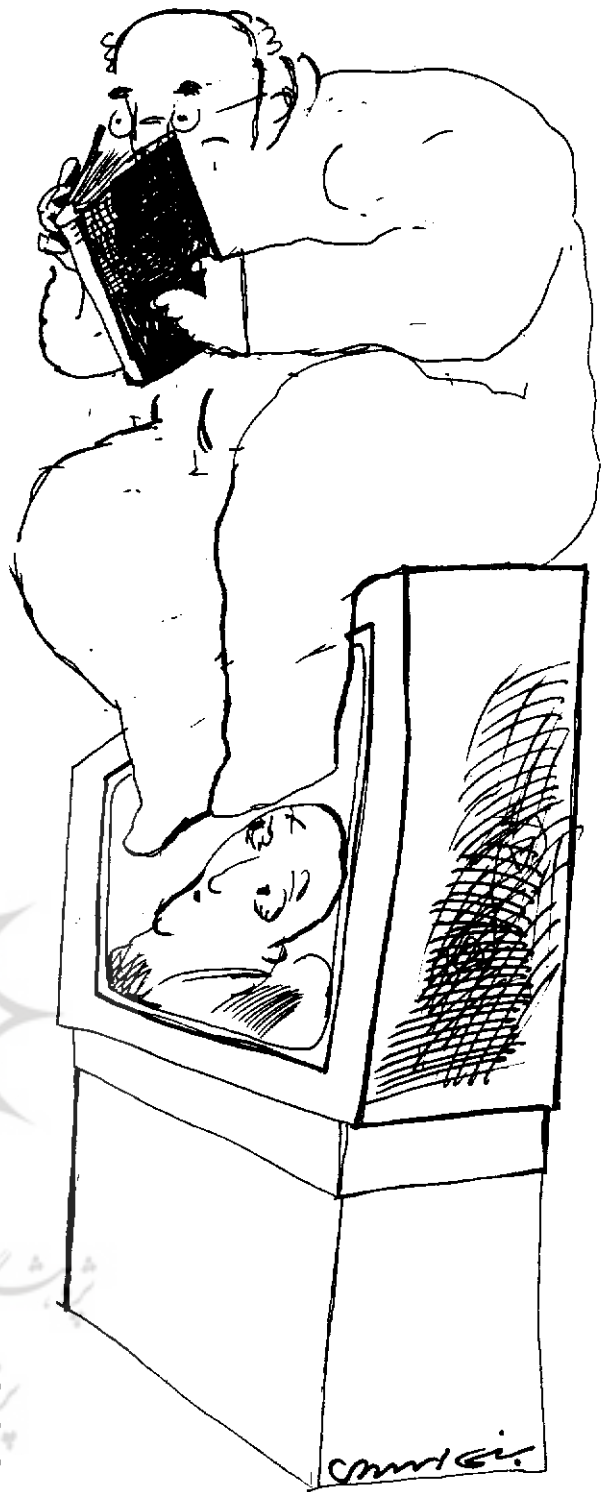
بارزترین پرسش این است: چه کسی یک شخصیت معروف و شناخته شده^{۳۱} محسوب می‌شود؟ با گسترش این پرسش آیا می‌توان گفت یک فرد عادی که در یک وضعیت استثنایی توجه همگان به سمت او جلب شده، حق مصونیت حریم خصوصی خود را از دست داده است؟ برای آن‌که مثالی در این زمینه زده باشیم حادثه‌ای را که به خودکشی یک نوجوان مربوط می‌شود بررسی می‌کنیم.

در آوریل سال ۱۹۸۶ یک دانش‌آموز ورزشکار دبیرستان که از محبوبیت خاصی برخوردار بود در ساختمان مدرسه خود را حلق آویز کرد. آیا باید با ذکر نام این جوان جزئیات مربوط به این خودکشی را گزارش کرد؟ روزنامه «سن پل پایونیر پرس اند دیسپچ»^{۳۲} خبر مربوط به این خودکشی را بدون ذکر نام قربانی منتشر کرد. «جان آر. فینگان»^{۳۳} سردبیر این روزنامه اعلام کرد خودکشی این نوجوان یک اقدام شخصی است و ذکر نام او در مطبوعات، خدمت شایانی به جامعه نخواهد بود.

در مقابل، روزنامه «مینه‌پولیس استار اند تربیون»^{۳۴} گزارش کامل این خودکشی را منتشر ساخت. «تیم جی. مک‌گوی»^{۳۵} سردبیر این نشریه اعلام کرد ظرف چند ماه گذشته این دومین مورد خودکشی یک دانش‌آموز سرشناس ورزشکار است و به همین دلیل روزنامه وی تصمیم گرفت تا خبر کامل این حادثه را منتشر کند چون ماهیت اقدام این نوجوان کاملاً اجتماعی است و محل خودکشی نیز از جمله اماکن عمومی محسوب می‌شود.

توازن بین آثار مثبت و منفی گزارش‌های خبری

پرسش دیگری که به همین موضوع مربوط می‌شود، این است که روزنامه‌نگار چگونه بین اثرات مثبت ناشی از انتشار یک گزارش و پیامدهای ناگواری که گزارش وی بر افراد



علت خودکشی جوانان که تقریباً از سوی بیشتر رسانه‌ها رعایت می‌شد، این تفکر نادرست را به وجود آورده بود که خودکشی نوجوانان یک مسأله جدی نیست؛ چون مردم مطلبی در این باره نمی‌شنیدند، اما واقعیت این بود که رسانه‌ها چنین خبرهایی را فاش نمی‌کردند. باید دید سکوت مطبوعات در این زمینه چه اثراتی را به همراه داشته است چون در مواردی که نوجوانان از خودکشی سخن به میان آورده‌اند هیچ کس حرف آنها را جدی نگرفته است.

باید توجه داشت که این نوع بازدارندگی مورد قبول همگان نیست. رسانه‌های خبری سال‌هاست که تصاویر اتومبیل‌هایی را که دچار حادثه شده‌اند چاپ می‌کنند یا این امید که دیدن این گونه تصاویر به رانندگان خاطر نشان خواهد ساخت که در صورت سهل‌انگاری در هنگام رانندگی چه سرنوشتی در انتظارشان نشسته است. اما حوادث رانندگی همچنان ادامه دارد و ظاهراً تصاویر منتشره در رسانه‌ها هیچ گونه اثر بازدارنده ندارند.

این مقوله بحث‌های زیادی را پدید آورده است. انتشار یکی از دهشتناک‌ترین تصاویری که تاکنون در صفحه اول یک روزنامه چاپ شده است، خشم عده‌ای را برانگیخت. این تصویر در شماره ۹ مارس ۱۹۸۹ روزنامه «پراویدنس ایوبینگ بولتن»^{۲۶} چاپ شد. این تصویر مأموران آتش‌نشانی را در حال انتقال کودکی نشان می‌دهد که به شدت دچار سوختگی شده و حالت دست‌نشان خیر از مرگ وی می‌دهد. تصویر دیگری در همان صفحه اول، مادر نگران این کودک را که مأموران آتش‌نشانی وی را نگهداشته بودند نشان می‌داد.

عده‌ای بر این عقیده بودند که تنها از طریق این گونه تصاویر گویا می‌توان به مردم یادآوری کرد که آتش همه را تهدید می‌کند. از جمله هواداران این طرز فکر، «جیمز وی. وایمن»^{۲۷} سردبیر روزنامه «پراویدنس ایوبینگ بولتن» بود. وی گفت هیأت سردبیری روزنامه در مورد انتشار یا عدم انتشار این تصاویر شدیداً اختلاف نظر داشتند، اما او سرانجام تصمیم

گرفت تا این تصاویر را در صفحه اول روزنامه خود چاپ کند چون حاوی پیام‌های مهم و ارزشمندی بودند. پیامی که وایمن از آن سخن می‌گفت بسیار کوتاه است:

- نشان دادن واقعیت شعله‌های سرکش؛
- نشان دادن خطرات موجود به ساکنان منازل، مأموران آتش‌نشانی و افراد پلیس؛
- نشان دادن واقعیت تلخی که در مواردی فراموش شده یا نادیده گرفته می‌شود، یعنی واقعیت تلخ مرگبار بودن آتش.
انتشار تصویر کودکی که بر اثر آتش‌سوزی در نزدیکی پراویدنس در «رودایلد» جان خود را از دست داده بود در صفحه اول روزنامه «پراویدنس ایوبینگ بولتن» موجی از بحث و جنجال را به دنبال داشت.

«وایمن» به این نکته اعتراف کرد که هیأت سردبیری کاملاً واقف بود که چاپ این تصاویر ممکن است خوانندگان را به خاطر نقض حریم خصوصی خانواده این قربانی و در واقع خود

■ علاوه بر مطبوعات و مسئولان قضایی، مقام‌های دولتی نیز از مسائل مربوط به حریم خصوصی نگران هستند. آنها می‌خواهند مرز بین «اطلاعات همگانی» و «اطلاعات خصوصی» کاملاً مشخص شود.

دی‌نفع دارد توازن ایجاد می‌کند؟ ماجرای خودکشی، نمونه مناسبی است. بسیاری از خبرنگاران در موارد مختلف با خانواده‌هایی برخورد کرده‌اند که می‌خواستند از انتشار گزارش مربوط به خودکشی فرزند نوجوانشان خودداری شود. در یک مورد، من از اجابت این درخواست امتناع کردم و مطمئن هستم که با رد درخواست خانواده قربانی، بر مصایب و اندوه آنان به شدت افزودم. اما استدلال من در مورد انتشار خیر خودکشی این بود که در آن زمان (حدود پانزده سال پیش) خودداری از افشای

■ براساس نتایج نظرخواهی مؤسسه «گالوپ» ۷۳ درصد از مردم آمریکا معتقدند که

مطبوعات، حریم خصوصی افراد را نادیده می‌گیرند.

این قربانی کوچک آزرده خاطر نماید. در عمل نیز چنین شد، یعنی نامه اعتراض آمیزی با امضای والدین این کودک و بستگان و دوستانشان به دفتر روزنامه ارسال شد. به گفته «وایمن»، در مقابل این نامه اعتراض آمیز، تعداد بسیاری از خوانندگان روزنامه نیز در تماس‌های تلفنی خود با دفتر روزنامه گفتند چاپ این دو تصویر سبب شده است تا آنها سیستم اعلان خطر آتش‌سوزی محل سکونت خود را امتحان کنند. آن‌چه «وایمن» در توجیه انتشار عکس قربانی آتش‌سوزی عنوان کرده است نمونه بارزی از استدلال پیام‌دگر است که می‌باید در کتابهای مرجع به عنوان نمونه روشن این گونه استدلال گنجانده شود.

موضوع سبک و سنگین کردن مضار و منافع و ایجاد توازن بین این دو مقوله، در پی خودکشی «گری لیتل»، قاضی دادگاه استیناف شهرستان «کینگ»، با شدت و جدیت بیشتری در واشنگتن مطرح شد. قاضی «گری لیتل» پس از انتشار مقاله‌ای در روزنامه «سیاتل پست - اینتلیجنس»^{۴۸} که در آن وی به همجنس‌بازی متهم شده بود به زندگی خود خاتمه داد. البته، ناگفته پیداست که ادعای این روزنامه چندان هم بی اساس نبود. اما شواهد و مدارک نیز چندان گویا نبودند (البته هر پرونده و ماجرای با کمبود اسناد و شواهد همراه است). اظهارات کسانی که از سوی قاضی لیتل مورد تجاوز قرار گرفته بودند کاملاً با واقعیات انطباق داشت. اما این اظهارات با ادای سوگند یا بازجویی از مدعیان و دادرسی در دادگاه همراه نبود.

فقدان این گونه عوامل و عناصر سبب شد تا برخی از منتقدان، روزنامه «سیاتل پست اینتلیجنس» را به سوق دادن قاضی «گری لیتل» به سمت مرگ متهم کنند. در پی این خودکشی،

بحث مهمی درباره حریم خصوصی درگرفت و این مباحثه نشان داد که مسائل به آن سادگی که یکی از دانشجویان تازه کار من در رشته روزنامه‌نگاری عنوان می‌کند نیست؛ وی می‌گوید موضوع واقعیت داشته است و آنها هم ماجرا را منتشر کرده‌اند، چه بهتر از این.

در مقابل این اظهارنظر، برخی از افراد جدی و دارای حسن نیت، اعتراضاتی از این قبیل داشتند:

- لیتل رسماً اعلام کرده بود که برای تصدی پست قضاوت، خود را برای انتخابات آینده نامزد نخواهد کرد و قصد داشت تا به کالیفرنیا نقل مکان کند که اسرارش فاش شد. با توجه به آن‌چه که گفته شد آیا چاپ مقاله افشاگرانه درباره وی ضرورت داشت.

- مقاله طوری تهیه شده بود که چهار صفحه کامل را پُر کند، آیا دادن چنین پوششی به یک ماجرا، نوعی جنجال آفرینی تلقی نمی‌شود؟ آیا واقعاً لازم بود تا چهار صفحه به این ماجرا اختصاص یابد؟ آیا روزنامه، به این دلیل که یک ماجرای جنجال برانگیز پیدا کرده بود به بزرگ جلوه دادن ماجرا پرداخته است؟

- آیا روزنامه «پست - اینتلیجنس» به دلیل رقابت با روزنامه «سیاتل تایمز»، و این‌که می‌باید این روزنامه به انتشار ماجرا مبادرت کند و در این مورد از رقیب خود عقب بماند، به انتشار این ماجرا و دستکاری کردن محتوای آن مبادرت نکرده است؟ برخی از منتقدان چنین اتهاماتی را وارد ساخته‌اند و واقعیت امر این‌که تمامی روزنامه‌ها می‌دانستند که رقبایشان درصدد انتشار این ماجرا هستند. براساس مقاله‌ای که در نشریه «گزارش اخلاق روزنامه‌نگاری»^{۴۹} (۸۹ - ۱۹۸۸) از سوی انجمن روزنامه‌نگاران حرفه‌ای^{۵۰} منتشر شد، هیأت سردبیری روزنامه «سیاتل پست - اینتلیجنس» می‌دانست که باید مطلب را کوتاه‌تر و لحن آن را تعدیل کند اما از این کار خودداری و نسبت به چاپ مقاله مبادرت نمود. «داف ویلسون»^{۵۱} خبرنگار این روزنامه گفته است تلاش برای جمع‌آوری شواهد و مدارک می‌توانست مدتها به طول انجامد و ما با توجه به مدارک اساسی که در اختیار داشتیم مقاله را منتشر نمودیم.

یک پرسش اصلی دیگر در زمینه حریم خصوصی، چگونگی تأثیر و ارتباط زندگی خصوصی مقام‌های رسمی و مسؤولیت‌هایی است که آنها بر عهده دارند. مبارزات انتخابات

ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ را می‌توان با توجه به نوع دیدگاه ما از سیاست آمریکا، نقطه اوج یا حضيض مسأله مورد بحث تلقی کرد. «گسری هارت» پس از افشای ماجرای بی‌بندوباری اخلاقی و خیانت به همسرش، از مبارزات انتخابی کناره‌گیری کرد. مبارزه انتخاباتی «جو بیدن»^{۵۲} در پی افشای ماجرای اقتباس وی از سخنان یک مقام انگلیسی و مقاله‌ای که توسط یک مؤسسه حقوقی منتشر شده بود با شکست روبه‌رو شد.

«فرد فرنولی» رئیس پیشین بخش خبر شبکه تلویزیونی سی بی اس در سخنان مقدماتی خود در میزگردی که برای بررسی موضوع حریم خصوصی تشکیل شده بود گفت «با توجه به نوسانات و تغییر مداوم قوانین و مقررات، نامزد یک پست رسمی اصولاً چه نوع حریم خصوصی را می‌تواند انتظار داشته باشد؟ منتقدان رسانه‌ها می‌گویند روزنامه‌نگاران نباید در زمینه زندگی خصوصی افراد فحص کنند و آن‌چه یک نفر ۲۰ سال پیش مرتکب شده نباید امروز به تیرتیر صفحه اول روزنامه‌ها تبدیل شود. در مقابل این گونه نظرات، سازمان‌های معتبر خبری می‌گویند مردم حق دارند تا از تمامی جزئیات زندگی کسانی که برای تصدی پست‌های دولتی و رسمی نامزد می‌شوند آگاه شوند... در این میان پرسش اصلی این است آیا مطبوعات پا را از حد لازم فراتر نگذاشته‌اند؟» (فرنولی ۱۹۸۷).

در جریان مبارزات انتخاباتی پیش گفته، پرسش دیگری نیز مطرح شد؛ تا چه حد می‌توان اتهامات اثبات نشده را از طریق مطبوعات یا رادیو تلویزیون منتشر ساخت؟ آیا باید همانند «جرج ویل» با استناد به اصلاحیه اول قانون اساسی اعلام کرد (در منتهای امانتداری، عین شایعات واقعی را منتشر می‌کنیم؟) در این نکته جای تردیدی وجود ندارد که رسانه‌های خبری آمریکا در گزارش‌های خود درباره افسردگی روحی «مایکل دوکاکیس»^{۵۳} یا اتهام مربوط به عدم وفاداری «جرج بوش» به همسرش یا رابطه نامشروع «جان تاور» با یک بالرین روسی، تنها شایعات واقعی را منتشر کرده‌اند.

حربه اتهام می‌تواند ضربه مهلکی بر حریم خصوصی افراد وارد آورد. «آلن درشوویتز»^{۵۴} استاد حقوق دانشگاه هاروارد می‌گوید دادستان‌ها اغلب با برپایی کنفرانس‌های خبری تلاش می‌کنند تا کیفرخواست تنظیم شده علیه

متهمان را به عنوان حکم محکومیت آنها قلمداد کنند. پروفیسور «درشوویتز» می‌افزاید دادستان‌ها با چنین اقدامی، زمینه را برای محکومیت متهم فراهم می‌کنند و اغلب از همین طریق، نظر مساعد شاهدان را به سوی خود جلب می‌کنند و در بیشتر موارد از روی عمد به چنین شیوه‌ای متوسل می‌شوند.

گر چه دلایل و دیدگاه‌های مجاب‌کننده‌ای در مخالفت با افشای هویت قربانیان تجاوزهای جنسی وجود دارد، اما صاحب‌نظران مسائل حقوقی از جمله در مورد درشوویتز خودداری، و افشای نام واردکننده اتهام را در حالی که رسانه‌های خبری نام متهم را در گزارش‌های خود منعکس می‌کنند کاملاً مغرضانه می‌دانند (همان مصاحبه تحت عنوان متهم نه محکوم). آیا رویه خودداری از افشای نام واردکننده اتهام موجب ایراد اتهامات ساختگی نمی‌شود؟ اتهامات عنوان شده از سوی یک دختر دانش‌آموز ۱۵ ساله علیه مدیر مدرسه خود در فلوریدا مبنی بر داشتن روابط نامشروع، سبب شد تا این مرد ۴۵ ساله به زندگی خود خاتمه دهد. این دانش‌آموز بعدها اعتراف کرد که اتهاماتش کاملاً بی‌اساس و ساختگی بوده است.

این مسئله به خودی خود موضوع دشواری است و پیچیدگی‌های زندگی نوین و مطرح شدن مشکلات تازه بر دشواری‌های آن افزوده است. در واقع، مقوله «پوشش رسانه‌ای»^{۵۵} آن چنان تغییراتی را پدید آورده است که هر یک از افراد جامعه، هر قدر هم که از سیاست و مشاغل رسمی دور باشند، ممکن است به طور ناگهانی و در رابطه با مسائل پیش پا افتاده‌ای چون صورت حساب بانکی یا تقاضانامه کار در یک اداره، در معرض تحقیق و تفحص شدید قرار گیرند.

ما در عصر اطلاعات زندگی می‌کنیم، اما باید دید چگونه می‌توانیم نحوه گردآوری، پردازش، ادغام و سرهم‌بندی کردن اطلاعات را تحت کنترل خود در آوریم؛ در اینجاست که بیشتر قوانین و مقررات قسمت اعظم معنی خود را از دست می‌دهند چون در عصر بانک‌های اطلاعات کامپیوتری و دستگاه‌های کوچک چاپ، دیگر حتی نمی‌توان به سادگی «رسانه خبری» را تعریف کرد.

در برخی از ایالات آمریکا، مراکزی وجود دارد که اسامی مستأجرانی را که علیه صاحب‌خانه‌های خود شکایت کرده‌اند در

■ در مواردی نقض حریم خصوصی افراد به هلاکت آنها منجر می‌شود. و از آنجا که هیچ قانون و ضابطه‌ای بر آن حاکم نیست، همه ما- اعم از خبرنگار، استاد دانشگاه، فیلسوف و مصرف‌کننده اخبار- را بر آن می‌دارد تا به چاره‌جویی درباره آن بپردازیم.

قیمت فروش خانه‌ها را جمع‌آوری می‌کند، مسأله‌ای که گردآوری اطلاعات همگانی تلقی می‌شود، و این اطلاعات را با شماره‌های تلفن انطباق داده و فهرست‌های تهیه شده را به بنگاه‌های کوچک معاملات املاک می‌فروشد. مؤسسات اعطاکننده تسهیلات اعتباری در استفاده از اطلاعات مربوط به متقاضیان، دقت لازم را به خرج می‌دهند اما وجود میلیونها پرونده مربوط به افراد مختلف این خطر را به همراه دارد که فرد، قربانی انتشار شایعات بی‌اساس شود یا این‌که بر اثر سهل‌انگاری تهیه‌کنندگان اطلاعات، با مشکلاتی مواجه شود. برای مثال، سردبیر هفته‌نامه «چنجینگ تایمز»^{۵۸}، یک بار گزارش کارت اعتباری خود را مطالعه کرد و متوجه شد که شغل وی کارگر پنجره‌گیری ذکر شده است.

حتی نویسنده‌ای چون «فرانتس کافکا»^{۵۹}، نیز نمی‌توانست سناریوهای نوینی را در زمینه دگرگونی رسانه‌ها و رخنه آنها در حریم خصوصی افراد ابداع کند. برای مثال، یکی از دانشجویان رشته معدن، یک باز از دریافت کارت اعتباری محروم شد. این دانشجو فردی مصمم و قاطع بود و برای پی‌بردن به علت خودداری مؤسسه اعتباری از دادن کارت اعتباری به وی، شخصاً به دفتر مؤسسه مراجعه کرد. در دفتر این مؤسسه یکی از کارکنان در حالی که این دانشجو در برابرش ایستاده بود گفت مؤسسه نمی‌تواند کارت اعتباری در اختیار وی قرار دهد، چون در پرداخت وام مربوط به خرید یک قایق در سال ۱۹۷۸ تأخیر داشته است. حال آن‌که این دانشجو در سال ۱۹۷۸ بیش از نه سال نداشت. پس از آن‌که این دانشجو توضیح داد که در سن ۹ سالگی وامی جهت خرید قایق تندرو

اختیار متقاضیان قرار می‌دهند. این گونه فهرست‌ها به صاحبان املاک و مستغلات که می‌خواهند از سابقه مستأجر آینده خود مطلع شوند فروخته می‌شود چون اگر مستأجری علیه موجر شکایت کرده باشد به عنوان شخصی ناراحت و دردمندترین تلقی می‌شود. البته فهرست مورد نظر تنها نشان می‌دهد که مستأجر شکوایه‌ای علیه موجر تنظیم کرده است یا خیر و هیچ نوع اطلاعات دیگری در زمینه موجه بودن شکایت یا نتیجه رسیدگی، در آن منعکس نیست. آیا این شکل دیگری از نقض حریم خصوصی افراد محسوب نمی‌شود؟ شواهد و قراین نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش مثبت است.^{۵۶}

آیا نام شما در بانک اطلاعات ثبت شده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، در این صورت احتمالاً زندگی خصوصی شما به یک کالای عمومی تبدیل شده است و اطلاعات مربوط به وضعیت جسمانی، درآمد و اعتبار مالی شما همانند یک کالا داد و ستد می‌شود. چنانچه شما از یک شرکت بیمه عمر بابت ناراحتی‌های جسمانی خود پولی دریافت کرده باشید شرکتی به نام اداره اطلاعات پزشکی^{۵۷} که منطبقاً یک رسانه خبری تخصصی تلقی می‌شود اطلاعات مربوط به شما را به شرکت‌های بیمه می‌فروشد. سوابق پزشکی شما ممکن است حاوی اطلاعات یا برداشت‌های نادرست باشد. اما اثبات نادرستی این اطلاعات از جانب شما کار ساده‌ای نخواهد بود؛ چون به اطلاعات مربوط به خود دسترسی ندارید. آن‌چه شما به آن دسترسی دارید تنها خلاصه‌ای از اطلاعات پزشکی مربوط به شماست که توسط پزشک معالجتان تهیه شده است. یکی از شرکت‌های مستقر در آتلانتا،

نواقص و کاستی‌هایی دارد که به مؤسسات گردآورنده اطلاعات امکان می‌دهد تا به میل خود از اطلاعات استفاده کنند. در برخی از موارد تنها در مورد انتشار اطلاعات موجود در اداره ثبت فدرال کسب اجازه می‌شود.

57. Medical information Bureau

58. Changing Times

59. Franz Kafka

14. Sissela Bok

15. Harvard Medical School

16. Secrets

17. Jermy Bentham

18. Rationalization

19. Heibert

20. Unguriat

21. Bohn

22. Missoulain

23. Missoula

24. University of Montana

25. Christians

26. Rotzoll

27. Fackler

28. Glib

29. Lois G. Forer

30. False Light

31. Misappropriation

32. embarrassment

33. Public information

34. Populism

35. Nat Hentaff

36. The Village Voices

37. Investigative reporting

38. Charlotte

39. Tienanmen Spuase

40. Cokie Roberts

41. Public Person

42. St. Paul Pioneer Press and Dispatch

43. John R. Finegan

44. Minneapolis star and Tribune

45. Tim J. Mc Guire

46. Providence Eveining

47. James V. Wyman

48. Seattle post - intelligencer

49. Journalism Ethics Report

50. Society of professional Journalistos

51. Duff Wilson

52. Joe Biden

53. Micheal Dukakis

54. Alan Dershowitz

55. Media Coverage

۵۶. مشکل انطباق اطلاعات در اوایل دهه ۱۹۷۰ بروز کرد و قانون حریم خصوصی که در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید، بر محدودیت‌هایی در زمینه استفاده از اطلاعات تأکید دارد. این قانون، مؤسسات گردآورنده اطلاعات را ملزم می‌کند تا قبل از استفاده از اطلاعات در مواردی غیر از آنچه در اصل برای این منظور تهیه شده‌اند رضایت افراد را کسب کنند. اما این قانون

دریافت نکرده است، کارمند مؤسسه اعتباری گفت که درخواست تازه‌ای برای دریافت کارت اعتباری ارسال کند. این دانشجوی بار دیگر درخواست تازه‌ای ارسال کرد لکن به علت وام مربوط به قایق بازهم درخواست وی رد شد.

نکته قابل ذکر این‌که، معمای حریم خصوصی که هیچ قانون و ضابطه‌ای بر آن حاکم نیست، یک موضوع تجربیدی و آکادمیک نیست. این مقوله به زندگی خصوصی و اجتماعی افراد مربوط می‌شود. در مواردی نقض حریم خصوصی افراد، به هلاکت آنها منجر می‌شود. و گاهی هم بر اعطای کارت‌های اعتباری و نتایج امتحانات ملی تأثیر می‌گذارد. در رأس تمامی مسائل، معمای حریم خصوصی همه ماعلم از خیرنگار، استاد دانشگاه، فیلسوف و مصرف‌کننده اخبار را بر آن می‌دارد تا به چاره‌جویی بپردازیم.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند برای ارزیابی و سامان دادن به مسائل اخلاقی و معنوی و همچنین انتظارات از افراد عادی و مقام‌های دولتی و رسمی، باید وقت و اندیشه لازم را صرف کرد. شاید توجه و حساسیت بیش از حد ما در قبال اخلاقیات، بازتاب دقیق انتظارات منطقی و نگرانی‌های ما نسبت به ارزش‌های رهبران جامعه و انتقال دهندگان اطلاعات باشد. از سوی دیگر، ممکن است اظهار نظر اسکاروایلند در مورد اخلاقیات، انگیزه ما را تشکیل دهد. وی می‌گوید اخلاقیات، در واقع دیدگاهی است که ما در قبال کسانی که آنها را دوست نداریم اتخاذ می‌کنیم. □

پی‌نویسها:

1. The Right to be left alone.
2. Louis Brandeis.
3. Cooley.
4. William O. Douglas.
5. Prosser
6. Shoeman
7. Lisa Newton
8. Applied Ethics
9. Farifield University
10. Property
11. Yellow Journalism
12. Kent Cooper
13. Konrad Fink